

پیرزن‌ها به بهشت نمی‌روند!

پیامبر (ص) و خوش رویی

ناصر نادری

آداب پیامبر

- یکی از صحابه می‌گوید: «کسی را ندیدم که بیش از رسول خدا لبخند بزند.»
- هرگاه لب به اندرز نمی‌گشود، یا وحی بر او فرود نمی‌آید و یا یاد رستاخیز نمی‌کرد، تبسم بر لب داشت.
- آنس می‌گوید: «پیامبر را دیدم که لبخند می‌زد و دندان‌هایش آشکار شد.»
- می‌فرمود: «شوخی بسیار، انسان را بی‌آبرو می‌کند.»
- هرگاه سخن می‌گفت، تبسم بر لب داشت.
- از امام باقر (علیه‌السلام) پرسیدند: «آیا پیامبر شوخی هم می‌کرد؟»
- فرمود: «از مهربانی او به پیروانش آن بود که با آنان شوخی می‌کرد تا بزرگی‌اش چنان برای آن‌ها جلوه نکند که بدو ننگرند.»
- می‌فرمود: «مؤمن، خوش‌رو و بذله‌گوست و منافق، ترش‌رو و خشمگین.»
- می‌فرمود: «همانا آفریدگار از کسی که با دوستانش با چهره‌ای اخم‌آلود روبه‌رو شود، نفرت دارد.»
- - گشاده‌روی، کینه را می‌برد.
- - با دوستت با سیمایی گشاده روبه‌رو شو.
- - هدیه را می‌پذیرفت، گرچه جرعه‌ای شیر بود و آن را جبران می‌کرد، می‌فرمود:
- - به یکدیگر هدیه دهید تا محبتتان به یکدیگر افزون شود.
- - به کسی هم که به تو هدیه نمی‌دهد، هدیه بده.
- - هدیه، کینه را می‌برد و دوستی را تجدید و تثبیت می‌کند.
- - چه نیکو هدیه‌ای است سخنی از سخنان دانش‌راستین!

حکایت

جوان می‌شوی

روزی پیرزنی نزد پیامبر برآمد و خواست مطمئن شود که کارهای خوبش، او را به بهشت می‌برد. پیامبر با تبسم فرمود: «پیرزن به بهشت نمی‌رود!»

پیرزن ناراحت شد. پیامبر فوری گفت: «هر پیرزن نیکوکار، اول جوان می‌شود و سپس به بهشت می‌رود!»

حکایت

چه کسی بیشتر خرما خورده؟

روزی پیامبر (ص) و پسر عمویش، علی (ع) در کنار یکدیگر نشسته بودند و از کیسه خرمایی که جلویشان بود، برمی داشتند و می خوردند. پیامبر هر خرمایی را که می خورد، به شوخی، هسته هایش را در سبدی که جلوی علی (ع) بود، می گذاشت. وقتی هر دو از خوردن سیر شدند، پیامبر فرمود: «ببینم کدام یک از ما بیشتر خرما خورده؟» علی (ع) که متوجه شوخی پیامبر شده بود، عرض کرد: «معلوم است شما آن قدر گرسنه بودید، که خرماها را با هسته خورده اید!» با این سخن، هر دو به خنده افتادند.

نیایش های پیامبر



خداوندا! مرا در شمار کسانی قرار ده که چون نیکی می کنند، شاد می شوند و چون بدی می کنند، آمرزش می خواهند. بار خدایا!
دل های ما را به خودت، پُر از شادی گردان و در جان های ما، بهره ای از بزرگی ات جای ده!

شوخی های پیامبر

شتر یا بچه شتر
روزی کسی از پیامبر درخواست کرد که حیوانی را برای سواری به او ببخشد. حضرت فرمود: «بسیار خب، بچه شتری به شما خواهم داد تا سوار شوی!» مرد گفت: «بچه شتر به چه درد می خورد؟» پیامبر فرمود: «مگر نه این است که هر ماده شتری، بچه شتری می زاید و هر شتری، روزی بچه شتری بوده!»